



۲۰۱۶/۱۰/۱۰

بهاؤل ملک عبدالرحیم زی

معضله آتش زدن بیرق پاکستان و اعلام سفربری در دور صدارت سردار محمد داؤد خان

دهه پنجاه میلادی سال های مهم و سرنوشت ساز در روابط سیاسی افغانستان با کشورهای پاکستان، ایالات متحده امریکا و اتحاد شوروی بود. در این رابطه ماجرای حریق بیرق پاکستان، نقطه عطف در سیاست خارجی افغانستان محسوب می گردد که عواقب آن تا به امروز محسوس است.

چون اکثریت مردم کشور از آغاز این ماجرا و چگونگی آن اطلاع کامل ندارند، می خواهم درین نوشته جریان وقایع را از زبان عبدالملک عبدالرحیم زی، وزیر مالیه و اقتصاد دور صدارت سردار محمد داؤد خان که، بنده افتخار فرزندی و مصاحبت شان را در زندان دهمزنگ داشتم، برای هموطنان عزیز بیان نمایم.

جهت آگاهی بیشتر نخست نظر مختصر به روابط ایالات متحده با افغانستان می اندازیم، اشتباهات سیاست خارجی آن کشور را در قبال افغانستان و همچنان پالیسی اتحاد شوروی را در مورد کشورهای منطقه به صورت کوتاه ارزیابی می نمایم.

دولت افغانستان در سال ۱۹۴۴م. تقاضای کمک نظامی را از ایالات متحده نمود، اما این تقاضا به نسبت اینکه در روابط ایالات متحده با برتانیة کبیر تیرگی به بار می آورد، از جانب امریکا جدی گرفته نشد.

بار دیگر این تقاضا در سال ۱۹۵۱م. به هیأت اعزامی ایالات متحده در کابل تکرار گردید. مشاور اقتصادی آن وقت در سفارت ایالات متحده مقیم کابل، "لیون پولادا" (L. Poullada) در اثر خویش "روابط افغانستان و ایالات متحده امریکا" از سند محرمانه شماره (۱۸۹۰-H-۲۰۴۸-۲۰۷) در آرشیف ملی ایالات متحده که از طرف دولت آن کشور عنوانی صدراعظم شاه محمود خان نوشته شده بود، چنین نقل قول می نماید: «... قیمت اسلحه مورد تقاضا شما ۲۵ میلیون دالر می شود که به طور نقد باید تادیه گردد. انتقال این اسلحه و مهمات از طریق پاکستان صورت خواهد گرفت. در این مورد دولت افغانستان باید با مقامات پاکستان به توافق برسد. ایالات متحده در باره مداخله نمی نماید. خرید این اسلحه و مهمات باید علناً اعلان گردد. همچنان دولت افغانستان باید از داعیه پشتونستان منصرف گردد.»

در سال ۱۹۵۳م. معاون رئیس جمهور ایالات متحده ریچارد نیکسون سفری به افغانستان نمود. وی با رد داعیه پشتونستان، شیوه زمامداری و مدیریت سرمایه های ملی را در افغانستان مورد انتقاد صریح قرار داد.

در اکتوبر ۱۹۵۴ صدراعظم جدید، سردار محمد داؤدخان با اعزام سردار محمد نعیم خان وزیر خارجه (برادرش) به ایالات متحده امریکا، دوباره امداد نظامی را از آن کشور درخواست نمود. دولت امریکا این درخواست را بخاطر مسئله پشتونستان رد کرد.

سیاست خارجی ایالات متحده در این وهله بر مبنای دکترین "ترومن" (Containment-policy) یعنی پالیسی مهار نمودن استوار بود. سفير ایالات متحده در کابل "اگنوس وارد" (Augnus Ward) یکی از پیروان سرسخت این پالیسی بود که جهان را به دو بخش تقسیم می نمود: کشورهای آزاد و کشورهای تحت تسلط نظام های استبدادی. دوکترین "ترومن" در سیاست خارجی ایالات متحده امریکا، به دوکترین "مونرو" که بر مبنای عدم مداخله در امور کشورهای دیگر استوار بود، خاتمه داد. ایالات متحده

منحیث متضمن دفاع از دنیای آزاد به سیاست سلطه جویی آغاز نمود. این دوکترین سرآغاز جنگ سرد در جهان بود. اما اتحاد شوروی پالیسی های سلطه جویی خویش را در کشورهای منطقه از قبل آغاز نموده بود. در سال ۱۹۲۵ در شهر باکو آذربایجان در اجتماع احزاب کمونیست کشورهای جهان بر نوع روابط با دولتهای ملیگرای نوپنیااد مانند ترکیه، ایران و افغانستان بحث و فیصله گردید که از این کشورها در مرحله اول باید بمقابل کشورهای استعماری حمایت مستقیم و یا غیر مستقیم گردد. در قدم بعد، آمل ملی گرایانه آنها را با جنبشهای ملیت گرایی از هم پاشیده و بدین طریق این کشورها را تحت سلطه خویش درآورد. معضله پشتونستان مصداق این پلان شوم شوروی است که چگونه خواسته های مشروع و بر حق یک کشور، وسیله سلطه جویی یک ابر قدرت گردید.

در ۲۲ نوامبر ۱۹۵۴ چهار واحد اداری پاکستان در یک طرح جیوپولیتیک به نام (One unit) در پاکستان غربی ادغام گردید. با این اقدام پاکستان، مناطق پشتونستان و بلوچستان را تحت حاکمیت ملی و تمامیت ارضی خویش در آورد. در مارچ ۱۹۵۵ م. صدراعظم سردار محمد داؤد خان با ایراد بیانیه ای از طریق رادیو کابل، این حرکت دولت پاکستان را شدیداً تقبیح نمود. در ۳۰ مارچ ۱۹۵۵ م. برعلیه این اقدام پاکستان تظاهرات در شهر کابل و متعاقباً در قندهار و جلال آباد صورت گرفت. این تظاهرات به تحریک عمال شوروی مانند حسن شرق سازماندهی شده بود. مظاهره چپان با حمله به سفارت پاکستان بیرق آن کشور را پایین آورده و آتش زدند. جریانات بعدی را از زبان عبدالملک عبدالرحیم زی که در دور صدارت سردار محمد داؤد خان سمت وزارت مالیه و اقتصاد را به عهده داشت، نقل قول می نمایم:

«جهت اشتراک در کنفرانس کشورهای غیر منسلک در شهر باندونگ کشور اندونیزیا رفته بودم که تیلگرامی از سردار محمد داؤد خان دریافت نمودم. در آن تیلگرام صدراعظم مرا به بازگشت عاجل به کشور دستور داده بود. به همکارانم هدایت دادم تا در مورد زودترین پرواز معلومات حاصل نمایند. گفتند فعلاً کدام پروازی وجود ندارد، یگانه طیاره ای که آنروز پرواز می نمود، طیاره حامل صدراعظم هندوستان "جواهر لعل نهرو" بود که جانب دهلی میرفت. از ایشان پرسیدم که آیا میتوانم به میعت شان تا دهلی باشم. جواهر لعل نهرو با محبت و مهربانی فراوان مرا در طیاره شان دعوت نمودند و در جریان سفر صبیبه اش "اندیرا گاندی" مهمانداری مینمود. حین خدا حافظی در دهلی "نهرو" نگاه عمیق بسویم افگند و برابم گفت: «من گذشته خویش را در آینده تو می بینم، مواظب خود باش!» من آن زمان ندانستم که معنی این گفته اش چی است؟ در زندان فهمیدم که او چه گفت! چون در آوان جوانی بیش از پانزده سال عمر خویش را در راه مبارزه آزادیخواهی کشورش در زندان سپری نموده بود.



کنفرانس کشورهای غیر منسلک از طرف چپ، عبدالرحیم زی، جمال عبدالناصر، نهرو، رئیس جمهور هند، اندیرا گاندی.

حین عودت به وطن از جریانات و وقایع بحرانی مطلع گردیدم. بعد از حریق بیرق پاکستان در کابل، حکومت پاکستان به افغانستان التیماتوم داده بود که اگر احترام بیرق شان از طرف دولت افغانستان بجا آورده نشود، اردوی پاکستان بعد از چهل هشت ساعت احترام بیرق خویش را خودشان در کابل بجا خواهند آورد.

با ورود به کابل مستقیماً به جلسه وزراء رفتم. بعد استماع گزارش های تازه، از وزیر حربیه عارف خان پرسیدم: «چه تدابیر نظامی در مقابل این التیماتوم اتخاذ نموده اید؟» گفت: «ما تا حال کدام اقدامی ننموده ایم.» گفتم: عجب است، ایوب خان وزیر دفاع پاکستان تا چند ساعت دیگر به کابل حمله می کند و شما هیچ تدبیری نظامی در مقابل نگرفته اید؟ از سردار محمد نعیم خان پرسیدم: «وزیر صاحب خارجه، شما چه اقدامات دیپلوماسی را در مورد به راه انداخته اید؟» او در جواب گفت: «ما تا به حال خاموش مانده ایم.» گفتم: «من نمی توانم این را باور کنم.» درین وقت علی محمد خان وزیر دربار با ظرافت خاصی که داشت، خواست به مجلس آرامش ببخشد. کرسی من پهلوی ایشان بود، دست به چانه من زد و گفت: «وزیر گل زیاد ناز نکن، خودت خوب می فهمی که ما همه منتظر خودت هستیم، حالا بگو که چه کنیم؟» گفتم: «نیاکان ما در مقابل این نوع تهدید ها هرگز سر تسلیم فرود نیاورده اند و اینک بر ماست که درین آزمون تاریخ، راه ایشان را به پیش بگیریم. وزارت خارجه باید تمام سفرای مقیم کابل را دعوت نموده و احتجاج دولت افغانستان را به سمع ایشان و سازمان ملل متحد برساند.» سردار محمد نعیم خان گفت: «درست است اینکار من است و در مورد اقدام می نمایم. در مقابل التیماتوم باید حالت اضطرار و اعلان سفر بری را اعلان نمایم.» وزیر حربیه گفت: «این مربوط من است.» گفتم: «اعلان سفربری تدابیر لوژستیکی خاص و آمادگی های فوق العاده را ایجاب می نماید، چون با نشر این اعلان صدها هزار نفر جهت ثبت نام و رفتن به جبهه دفاع از وطن سرازیر می شوند و اینکار باید درست مدیریت شود.» عارف خان گفت: «من می فهمم که چه کنم.»



حضور یابی و معرفی کابینه سردار محمد داؤد خان به پادشاه، ۱۹۵۳

عبدالرحیم زی لحظه ای مکث نموده به گوشه سلول زندان خیره شد و به گفته هایش ادامه داد: «با اعلان سفربری من به این نکته واقف شدم که چقدر عشق و محبت وطن در قلب مردم ما نهفته است. از پنجره دفتر کارم می دیدم که جوانان و پیرمردان گروه گروه به سوی ادارات ثبت نام، جهت رفتن به جبهه دفاع از کشور روان بودند. مأمورین وزارت مالیه و اقتصاد در عقب دفتر کارم صف بسته بودند و با عرایض دست داشته، با چشمان اشکبار، برایم عذر می کردند تا امر ترخیص شان را از مأموریت و اجازه رفتن به جبهه جنگ را برای شان اعطا نمایم. هر چه به ایشان می گفتم که شما وظیفه مهم تر یعنی معیشت و تدارکات تمام ملت و عساکر را در صورت آغاز جنگ به عهده دارید، ولی آنها با عذر، زاری و گریه التجاه می کردند تا، اجازه رفتن به جبهه جنگ را برای شان بدهم.

فردای اعلان سفربری، ساعت ده صبح سفیر ایالات متحده آمریکا "اگنوس وارد" (Agnus Ward) که به نسبت کبر سن، سمت شیخ السفراء را نیز به عهده داشت، در قصر دارالامان که مقر وزارت مالیه بود، به ملاقاتم آمد.

بعد مصافحه خواست مرا تحت تاثیر خویش بگیرد و عتاب آمیز پرسید:

«این چه کاری بود که کردید؟»

با خونسردی پرسیدم: «من چه کاری کردم؟»

گفت: «خود تان خوب می فهمید! صدراعظم و تمام وزراء قبل از آمدن تان حاضر بودند که از دولت پاکستان معذرت بخواهند و احترام بیرق شان را به جا آورند. اما با آمدن شما همه این تصامیم برعکس شد.»

گفتم: «ملامتی همه این کارها به دوش پاکستان است. با تشکیل (ون یونیت) جوانان کشور ما را احساساتی ساختند. شما میدانید که وقتی احساسات به غلیان می آید، تعقل از بین می رود. ما هم بدین نظر هستیم که، کار ایشان، یعنی به آتش زدن بیرق پاکستان و حمله به سفارت عمل نادرست بود و این عمل را محکوم می کنیم. اما هیچ دلیلی وجود ندارد که دولت افغانستان به خاطر اعمال چند جوان احساساتی آنها در جریان یک مظاهرة، از دولت پاکستان معذرت بخواهد.»

"اگنوس وارد" گفت: «بگمانم از وخامت اوضاع واقف نیستید. پاکستان با لشکر عظیم و سلاح مدرن خود بالای شما حمله میکند!» پرسیدم: «با کدام سلاح مدرن؟ آن سلاحی که شما به آنها داده اید؟ اگر اینطور است ما هم تدبیر بالمثل را می گیریم.»

"اگنوس وارد" پرسید: تدبیر بالمثل یعنی چه؟»

گفتم: «در صورت استعمال سلاح امریکایی بالای ما، مجبور هستیم سلاح مدرن از شوروی تقاضا نماییم. آقای سفیر من ضمن به عهده داشتن پست وزارت مالیه و اقتصاد، یک ژنرال می باشم و تحصیلات نظامی را به سوبه ارکان حرب در ترکیه تحت پروگرام ناتو به پایان رسانیده ام. رشته توپچی را یک جنرال امریکایی برای ما تدریس می نمود و به یاد دارم.» که می گفت: [توپ های "ابوس روسی" خیلی خطرناک است. مواضع دشمن را از فاصله سی کیلومتری بسیار دقیق هدف میگیرد].

این اظهارات من بالای سفیر تأثیر کرد و فوراً گفت: «پاکستان بد کند که با سلاح ما بالای افغانستان حمله کند، ما هیچ وقت به آنها این اجازه را نمی دهیم!»

گفتم: «درین صورت هر دوی ما صاحب سلاح کهنه انگلیسی هستیم. ما با زور بازو آنرا بدست آورده ایم و برای آنها بادران انگلیسی شان به میراث گذاشته اند. کسی که با زور بازو آنرا بدست آورده است، می تواند بهتر استعمال نماید.»

سفیر امریکا گفت: «وزیر دفاع پاکستان ایوب خان گفته است که، کابل را در ظرف ۲۴ ساعت تسخیر می نمایم!»

گفتم: «به ایوب خان بگویند، در سال ۱۸۳۲ یک نفر دیگر هم به نام "هری سنگه" چنین ادعایی داشت، لشکر او به آنطرف معبر خیبر داخل نشده بود که، افغانها به سرکردگی وزیر محمد اکبر خان بر آنها حمله نموده لشکر شان را نیست و نابود ساختند و سر "هری سنگه" را بریده و تهانه ای در آنطرف خیبر ساخته اند، به نام تهانه "هیری سنگه". این بار سر ترا به این طرف خیبر از تن جدا خواهیم نمود و تهانه ای بنا خواهیم کرد به نام "تهانه ایوب سنگه».

آقای حمید الله طرزی که، از همکاران معتمد عبدالرحیم زی بود و منحیث مترجم در جریان این ملاقات حاضر بود، چشم دید خویش را به اینجانب چنین بیان نمود:

«"اگنوس وارد" سفیر ایالات متحده آمریکا که یک دیپلمات پخته کار و با تجربه بود. چون با تهدیدهای نظامی چیزی بدست نیاورد، موضوع وابستگی اقتصادی را مطرح نمود و گفت: «پاکستان تنها راه ترانزیتی یعنی راه سرحد را بند می سازد. با مسدود شدن سرحد شما نه تیل، نه شکر و نه کدام متاع دیگر خواهید داشت!».

آقای طرزی ادامه داد: «چشمان تیز بین "اگنوس وارد" به میز چایخوری دفتر وزیر صاحب افتید. میز چای خوری ساخت یکی از کارخانه های پشاور به نام حیات بود و مارک کمپنی در کنج آن درج شده بود. سفیر به اشاره به میز چایخوری به سخنانش چنین افزود: «شما همه چیز تان وابسته به صادرات پاکستان است. حتی میز دفتر تان!» وزیر صاحب به جوابش گفت: «ما افغان ها در حالت گرسنگی به شکم خویش سنگ بسته می کنیم مگر منت کسی را نمی کشیم. با این گفته ها مجلس را خاتمه

بخشید. "اگنوس وارد" حین رفتن گفت: «باز می بینیم که در مقابل تحریم اقتصادی پاکستان چه کاری از دست تان ساخته است.» وزیر صاحب جواب داد: «باز می بینید.»

سفیر ایالات متحده بعد از این ملاقات به مراجع مربوطه دولت خویش وخامت اوضاع و جدیت دولت افغانستان را در دفاع از کشور گزارش داد. ایالات متحده، دولت پاکستان را وادار ساخت تا، از حمله نظامی بر افغانستان منصرف گردد. اما با تحریم اقتصادی خواست بالای افغانستان فشار وارد نماید.



آقای حمیدالله طرزی (طرف چپ) با نویسنده، کابل، سپتامبر ۲۰۱۵

آقای حمیدالله طرزی افزود: «بعد از رفتن سفیر امریکا، وزیر صاحب (عبدالرحیم زی) خانه سامان را خواست و با لحن تند به وی گفت: که این میز را کی خریداری نموده است؟ میز را با لگد زد و گفت اینرا فوراً از دفترم گم کنید! بعداً به مأمورین خریداری هدایت دادند که، تمام میز و چوکی ها باید از محصولات داخل وطن خریداری شود. بدین گونه این واقعه زمینه رشد و توسعه فابریکه حجاری و نجاری لطیف جان را که محصولات مرغوب از چوب چارمغز و سنگ مرمر و رخام وطن تولید می کرد، فراهم ساخت.»

وزیر صاحب بعداً تیم کاری خویش را فرا خواند و هدایت فرمود که، در مورد قرارداد های ترانزیت و اقتصادی با کشور های ایران و اتحاد شوروی برایش معلومات فراهم نمایند.

هیأت کاری بعد مطالعه، غور و بررسی، گزارش خود را آورده و بیان نمودند که راه ترانزیتی و انتقالات از طریق بندر عباس کشور ایران ناممکن است. با اتحاد شوروی یک معاهده ای در سال ۱۹۲۶م. حین سفر غازی امان الله خان عقد شده است. اما مشکل نبود پل بر سر دریای آمو است. بعد بررسی و ارزیابی دقیق این معاهده، به ریاست دفتر هدایت دادند که، فردا سفیر اتحاد شوروی را به ملاقات دعوت نماید.»

و حال بقیه ماجرا از زبان عبدالرحیم زی: «سفیر شوروی فردای آنروز به ملاقاتم آمد. بعد از مصافحه برایش گفتم: «بین کشورهای ما یک معاهده همکاری و تبادلات اقتصادی وجود دارد. آیا شما حاضر هستید که، این معاهده را جنبه عمل بدهید؟» سفیر شوروی گفت: «با کمال میل. اما مشکل نبودن پل موصلاتی و آب خیزی دریای آمو است.»

به وی گفتم: «بلی میدانم در این فصل سال آب خیزی عرض دریای آمو را تا ۵ کیلومتر می رساند. قطعات نظامی شما در این نوع اراضی از جال های مخصوص جهت عبور تانک ها استفاده می نمایند.»

وی با تعجب به سویم نگاه کرد و پرسید: اینرا شما از کجا می دانید؟»

گفتم: من یک افسر نظامی و جنرال در رشته لوازمات و لوجستیک هستم و از تمام سلاح ها و تجهیزات نظامی شما آگاهی دارم. فعلاً شما این جال ها را در اختیار ما بگذارید و یک پل استحکامی بالای دریای آمو بسازید تا، مواد و اشیای مورد ضرورت خویش را از شما خریداری نمایم.»

سفیر شوروی آمادگی کشورش را برای کمک فوری و گشایش راه ابراز نمود.»
مشکل عمده ما در قدم اول کمبود مواد سوخت برای وسایط نقلیه بود. قیمت تیل در هفته اول تحریم در کشور بلند رفت، اما تا آخر هفته پل استحکامی بالای دریای آمو آماده بهره برداری گردید و امتعه مورد ضرورت کشور به خصوص تیل و شکر و غیره احتیاجات از این طریق وارد شده و ضرورت مردم مرفوع گردید.

در ضمن امور وزارت مالیه و اقتصاد، اداره ریاست های مستقل را نیز سردار محمد داؤد خان به عهده من محول نموده بود. از جمله ریاست مستقل مجادله با قاجاق. از این اداره برایم گزارش رسید که به علت بهای نازل، تیل حالا از افغانستان به پاکستان قاچاق می شود. هدایت دادم بگذارید که تیل به آنجا برود. هر گیلن این تیل مانند یک بم بالای زمامداران پاکستانی تأثیر خواهد نمود. بعد از یک هفته با رسیدن امتعه مورد ضرورت از طریق راه دریای آمو قیمت اموال در بازارها به نرخ ما قبل برگشت و بدین گونه پاکستان در این هدف خویش یعنی تحریم اقتصادی ناکام گردید.

دو هفته بعد از ملاقات اول، "اگنوس وارد" سفیر ایالات متحده، باز به ملاقاتم آمد. با ورود به دفترم دست های خویش را به پیش رویش، به رسم تعظیم و تسلیم پنجابی ها بسته و با لهجه آمریکایی اش کلمه رام رام را ادا نمود.»

بعد ازین واقعه دولت ایالات متحده سیاست میانه روی را که موقوف عدم وابستگی افغانستان را تأیید میکرد، اتخاذ نمودند. در قدم اول "اگنوس وارد" (Augnus Ward) را که با سردار محمد داؤد خان روابط خوب نداشت، از پست سفارت امریکا در افغانستان برطرف و "شیلدن میلز" (Sheldon Mills) را جانشین وی ساختند. درعین حال یک هیأت از کانگرس ایالات متحده به کابل آمد. روابط افغانستان و پاکستان با وساطت عربستان سعودی و بعداً با سفر "سکندر میرزا" رئیس جمهور پاکستان به کابل، برای مدتی رو به آرامش گذاشت.



عبدالرحیم زی حین مصافحه با "سکندر میرزا" رئیس جمهور پاکستان، کابل ۱۹۵۶

آقای حمیدالله طرزی که در جریان تمام مذاکرات و وقایع در کنار عبدالرحیم زی بود، بعد از بیان گفته هایش با نگاه تأسف بار به سویم نگاه کرد و گفت: «من شاهد این بودم که وزیر صاحب «عبدالرحیم زی» چگونه مردانه وار با تدبیر و پشتکار، برای

تحکیم نظام، منافع عالیای کشور با صداقت و از خود گذری جان فشانی می کرد. برایم درک این موضوع هنوز مشکل است که چرا او را از میان برداشتند. کابل، دوشنبه دهم اکتوبر ۲۰۱۶ - یار زنده، صحبت باقی

